

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: بررسی آیه دوم - مفردات: الف و لام در «الحمد» - لام در «الله»
تاریخ: ۲۰ آذر ۱۳۹۵
مصادف با: ۱۰ ربیع الاول ۱۴۳۸
جلسه: ۱۵

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

از مفردات آیه دوم سوره حمد درباره معنای حمد و تفاوت‌هایش با الفاظی مثل مدح و شکر و تسبیح مطالبی گفتیم.

الف و لام در «الحمد»

مورد دوم که باید اجمالاً مورد بررسی قرار بگیرد «ال» حمد است، چون می‌گوییم «الحمد لله رب العالمین». در مورد «ال» در «الحمد» سه احتمال وجود دارد و چه بسا سه قول:

احتمال اول: اینکه «ال» استغراق و عمومیت باشد.

احتمال دوم: «ال» جنس باشد.

احتمال سوم: «ال» عهد باشد.

احتمال اول

در احتمال اول در واقع مسئله افراد و مصادیق حمد مطرح است، وقتی ما سخن از استغراق به می‌آن می‌آوریم، این استغراق، استغراق افرادی است، مثل «ال» در «العالم» که دلالت بر «کل عالم» می‌کند، طبق این احتمال معنای حمد هر حمدی از هر حامدی برای هر محمودی است. وقتی سخن از استغراق حمد است و دلالت بر عمومیت نسبت به همه افراد و مصادیق حمد می‌کند، این شامل هر حمدی به هر مناسبتی، یعنی هر نوع ستایش و ثنایی که صورت می‌گیرد، در هر مرتبه، از هر حامدی، چون ثناگویان و حامدان مختلف هستند، برای هر محمودی، چون شونندگان هم متفاوت هستند، ممکن است کسی ثنا و ستایش کند یک شخصی را به خاطر عمل جمیلی که از روی اختیار از او سر زده است، پس استغراق و عمومیت حمد از سه ناحیه متصور است، از ناحیه نوع حمد، اینکه حمد برای چه باشد، و چگونه باشد و از ناحیه حامد، اینکه حمد کننده چه کسی باشد، و از ناحیه محمود، اینکه حمد شونده چه کسی باشد، از این سه ناحیه استغراق دارد، حال اگر «ال» را الف و لام استغراق بگیریم معنای «الحمد لله» طبق این احتمال این می‌شود: هر حمدی از هر حامدی برای هر محمودی در واقع حمد خدا می‌باشد، یعنی اگر مثلاً من یک انسان دیگر را حمد کردم به خاطر یک کار ارزشمند و زیبایی که از روی اختیار انجام داده است این هم حمد خدا است؟ اگر «ال» استغراق باشد الحمد لله» معنایش این می‌شود، هرچه حمد در این عالم از ناحیه هر کسی و برای هر شخصی واقع شود این در واقع حمد خداست، صورت ظاهر آن حمد زید و بکر و... است، ولی در واقع حمد خدا است.

باید این را تفسیر کنیم که مثلاً اگر شما از دوست و معلم خود ستایش و ثناگویی می‌کنی به خاطر کاری که انجام داده و اثر یک کاری که از او به شما رسیده است، این چطور حمد خدا می‌باشد؟

احتمال دوم

اینکه «ال» الف و لام جنس باشد؛ فرق «ال» جنس و «ال» استغراق در این است که، در «ال» جنس دیگر نظر به مصادیق و افراد نیست، بلکه نظر به طبیعت و ماهیت است، بر این اساس «الحمد» می‌شود «طبیعة الحمد» با قطع نظر از مصادیق و اینکه شمول و عمومیت داشته باشد نسبت به مصادیق، اصلاً می‌گوید جنس حمد، طبیعة الحمد، لله است.

احتمال سوم

اینکه «ال» عهد باشد، قطعاً حمد در این آیه قبلاً که ذکر نشده است، تا «ال» موجود در حمد اشاره به یک حمد معهود ذکری باشد، پس این عهد ذکری نیست، بلکه باید بگوییم عهد ذهنی، عهد قلبی و معنوی است، که در این صورت اشاره دارد به آن حمد کاملی که خداوند سبحان از خودش دارد، لذا «الحمد لله» یعنی آن ثنا و حمدی که خدا از خویش دارد فقط برای خدا است، چون اوست که فقط می‌تواند بر اساس احاطه‌ای که بر ذات خودش دارد، ثنای خودش را بگوید، بر این اساس حمد معهود آن حمد کاملی می‌شود که خداوند متعال نسبت به خودش دارد.

بررسی احتمالات سه گانه

الف) عدم صحت احتمال سوم

به نظر می‌آید دو احتمال اول و دوم قابل پذیرش است، اما احتمال سوم که ما «ال» را الف و لام عهد بگیریم چندان قابل اتکا نیست، چون واقع این است در اینجا نه عهد ذکری وجود دارد و نه عهد غیر ذکری، در آغاز کلام اشاره به یک حمدی که معهود برای انسان نیست، این مانع از این است که ما «ال» عهد بگیریم، اما آن دو احتمال قابل قبول است. طبق احتمال دوم می‌گوییم هر مصداقی از مصادیق حمد که واقع شود، این حمد خدا است، طبق احتمال سوم می‌گوییم اصلاً جنس حمد و طبیعت حمد برای خداست، حال تاثیر این دو احتمال و تفاوت این دو احتمال را بیان خواهیم کرد، که طبق احتمال باید بگوییم چگونه هر حمدی که هر حامدی کند برای خداست؟ و اینکه طبیعة الحمد، لله است یعنی چه؟

اگر ما گفتیم «بسم الله، الحمد لله» و اینکه متعلق جار و مجرور «بسم» خود «الحمد» باشد، طبیعتاً این دو احتمال در معنایی که ما از آیه برداشت خواهیم کرد، تاثیر گذار است که این به چه معنا است.

ب) معنای «الحمد لله» طبق احتمال اول

اگر ما گفتیم اسم، همان اسماء متکثر خدا است، چون اسم الله را قبلاً احتمال دادیم اشاره به اسماء ظاهر خداوند داشته باشد، یعنی هر موجودی از موجودات این عالم اسم ظاهر خدا باشد، انسانها، زید، عمر، بکر، حیوانات، گیاهان، جمادات، نباتات، ملاتکه، هرچه رنگ وجود در این عالم گرفته است اسمی از خدا شود، اسم ظاهر خدا شود، هر عملی

که از انسان سر یزند اسم خدا شود، اصلاً کارهای عادی که انجام می‌دهیم، این را جلوه‌ای از تجلیات خداوند ببینیم، حرکات ما، سکنتات ما، رفت و آمدهای ما.

در این صورت قهراً الف و لام در «الحمد» به معنای استغراق می‌شود، یعنی به واسطه این اسماء ظاهره، به واسطه این موجودات، که همه آنها اسم خداوند هستند، «الحمد، لله» حمد از ناحیه هرکسی و برای هر کسی و به هر جهتی واقع شود این حمد خدا است، این ستایش خدا می‌باشد، چطور می‌شود حمد و ثنای یک انسان، انسان دیگر را حمد خدا باشد؟ به این بیان که انسان وقتی ستایش می‌کند مثلاً یک صدای خوش را، که یک کمال است ستایش خداست، هر کمالی در این عالم ستایش شود، ستایش خداست، حتی کسی که قدرتمند زورگو را ستایش می‌کند، بدون اینکه خودش بفهمد در واقع خدا را ستایش می‌کند، هر کسی که زیبایی یک انسان را، ولو معشوقه خود را، ولو بر اساس هوس و غرض‌های حیوانی ستایش می‌کند، این ناخواسته بدون اینکه متوجه باشد خداوند را ستایش می‌کند، چون خداوند کمال مطلق است، هرچه در این عالم از کمال وجود دارد برای خدا می‌باشد انسانی که به دنبال پول، زیبایی و معنویت است، اینها همه در واقع دنبال کمال هستند، منتهی در تشخیص مصادیق اشتباه می‌کنند، مصداق کمال را یک ظالم زورگو در سیطره و تسلط و اقتدار نسبت به زیردست می‌بیند، او بدون اینکه خودش هم بفهمد دنبال کمال است ولی در مصداق کمال اشتباه می‌کند، بنابر این اگر گفتیم، هر حمدی از هر حامدی برای هر محمودی واقع شود، حمد خدا می‌باشد، به این معنا است که بطور کلی ستایش و حمد نسبت به کمال و عمل جمیل اختیاری محمود به عنوان اینکه این یک شعبه و جلوه‌ای از کمال است، فی الواقع حمد خدا است، چون هر کمالی در این عالم از مراتب نازله تا مراتب عالیه متعلق به خدا است و در خداوند نقص راه ندارد.

پس اگر از یک محمود ستایش می‌کند، چون اثری از کمال او به نظر خودش متوجه او شده است، همین‌که انسانی دیگری را حمد کند، ولو غیر خدا باشد، ولو بخاطر یک عمل فی الواقع غیر جمیل ولی در ظاهر زیبا، حمد می‌کند، این حمد خدا می‌باشد، «الحمد لله» یعنی «کل حمد من ناحیه کل حامد لکل محمود»، در واقع اگر عمق آن شکافته شود لله است، چون ثنای کمال است.

بر اساس این احتمال، «اسم الله» که متعلق به «الحمد» است، می‌شود آن اسماء متکثره، یعنی همه موجودات این عالم، که شامل همه مصادیق می‌شود، به اسم الله به سبب اسم خدا و موجودات خدا و به خاطر این عالم و به خاطر وجوداتی که در این عالم تحقق پیدا کرده‌اند، هر حمدی برای خدا می‌باشد، هر ستایشی که در این عالم واقع می‌شود در واقع ستایش خداوند است.

ج) معنای «الحمد لله» طبق احتمال دوم

احتمال دوم اینکه «ال» جنس باشد، اگر این باشد آنوقت حمد به معنای حمد مطلق است و هیچ قیدی ندارد، کأن معنای این گونه می شود، حمد مطلق برای الله می باشد، طبق این احتمال، «باسم الله» که متعلق به این حمد است دیگر اسماء متکثره نیست، باسم الله در واقع یک اسم است، آن هم اسم الله که جامع مقام ذات است. هر دو احتمال در اینجا ممکن است، که «ال» را جنس بگیریم یا «ال» را استغراق بگیریم، در هر صورت معنای «الحمد لله» طبق احتمال اول این است که همه حمدها برای خدا می باشد و طبق احتمال دوم می شود جنس حمد، حمد مطلق، اصلاً طبیعت حمد لله است.

لام در «الله»

در مورد لام در الله دو احتمال وجود دارد: ۱- مالکیت، ۲- اختصاص

اگر لام را به معنای مالکیت بگیریم، معنایش این است که خداوند مالک هر حمدی است، اگر لام را به معنای اختصاص بگیریم معنایش این می شود که هر حمدی مختص به او است، معنای اینکه خداوند مالک هر حمدی است، یعنی هر حمدی در این عالم واقع شود این مملوک و متعلق به خدا است، خدا مسلط بر آن است، خدا می تواند در او تصرف کند، منتهی ملکیت خدا نسبت به حمد از قبیل ملکیت های اعتباری نیست که خارج از ذات باشد، ملکیت ما نسبت به اشیاء پیرامون ما ملکیت اعتباری است، یعنی یک اضافه و نسبتی بین مالک و مملوک اعتبار می شود، درست است که اشیاء تحت تصرف ما هستند، اما اینکه یک اضافه ای در عالم تکوین بین ما و اشیاء پیرامون ما باشد نیست، این اضافه و نسبت اعتبار شده است، به اسبابی ما را مالک این مال دانسته اند، ملکیت حقیقی در واقع یعنی احاطه، اشراف و تسلط مالک نسبت به مملوک خودش، مثل مالکیت انسان نسبت به دست و پا، دست جدا از ما نیست اما کیف مثلاً جدا از ما است، لذا ملکیت حقیقی سه ویژگی دارد:

۱. وجود مملوک قائم به وجود مالک است، مثلاً وجود دست شما قائم به وجود شماست، و اگر شما از بین بروید دست هم از بین می رود.

۲. مستقل از مالک نیست، لذا شما که مالک چشم و گوش و دست خود هستید، استقلال از شما ندارد و نمی تواند جدا از اراده شما عمل کند.

۳. به هر نحوی که بخواهد می تواند از آن استفاده کند، مثل ملکیت انسان نسبت به اجزاء بدن خود.

اما در ملکیت اعتباری این ویژگیها وجود ندارد، نه وجود مملوک قائم به وجود مالک است، مثلاً اگر شما از بین بروید ماشین و کیف و خانه شما باقی است، قوام مملوک در ملکیت اعتباری وابسته به مالک نیست، لذا اگر کسی از دنیا برود اموال او را دیگران هم می توانند استفاده کنند ولی دست او را نمی توانند. دوم اینکه در ملکیت اعتباری مملوک مستقل از مالک است.

پس بین ملکیت حقیقی و اعتباری تفاوت است:

حال اگر گفته می‌شود لام در «الله» لام ملکیت است و خدا مالک حمد است، ملکیت خداوند نسبت به حمد بلا تشبیه مثل ملکیت ما نسبت به دست و گوش و چشم و اعضای بدن ما می‌باشد، نه از سنخ ملکیت اعتباری که حمدی باشد و جدا هم باشد و مستقل از خدا و خداوند یک اضافه‌ای به آن حمد پیدا کند، نه اینگونه نیست، هر حمدی که در این عالم واقع می‌شود مملوک خدا است، خدا مثل ما که مالک اجزاء بدن خود هستیم، مالک حمد در این عالم است. لام اختصاص هم اگر باشد تقریباً همین معنا را می‌رساند، یعنی این حمد ویژه خدا می‌باشد، هر حمدی واقع می‌شود مختص خدا می‌باشد، اصلاً غیر خدا حمد نمی‌شود حتی به گمان کسی که فکر می‌کند غیر خدا را حمد می‌کند. اما این که ربّ و عالمین به چه معنا می‌باشد ان‌شاءالله جلسه بعد.

«والحمد لله ربّ العالمین»